

## بیاد کاووس طور سوادکوهی

### شباهنگ راد



در 7 اسفند ماه 1360 کاووس طور سوادکوهی بعد از انجام عملیات موفقیت آمیز یکدسته از چریکهای فدائی خلق (ارتش رهائی بخش خلق های ایران) به سپاه و بسیج شیرگاه مورد اصابت گلوله ای یک مزدور بسیجی قرار می گیرد و بدلیل شدت جراحات وارده در بلندی های شیرگاه و در میان دستان و چشمان دیگر رفقای با ترنم "من چریک فدائی خلم"، جان خود را از دست می دهد و به خیل هزاران جانبخته ای راه رهائی و آزادی می پیوندد.

رفیق کاووس (عسگر - مهدی) در مرداد 1335، در ورسک از توابعی سوادکوه بدنیا آمد. دوران دبستان و متوسطه را در آنجا گذراند و در شهر ساری و با اخذ دیپلم ریاضی، دبیرستان خود را به پایان رساند. زندگی رفیق کاووس از این به بعد که همزمان با ورودش به دانشگاه مدرسه عالی بازرگانی تهران در سال 1354 توأم بود، شکل تازه ای بخود می گیرد. هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق، تبلیغ و ترویج سیاست های انقلابی از زمره فعالیت های رفیق در این دوران را تشکیل می داد؛ دورانی که مترادف با رشد و گسترش مبارزات توده ای در سال های 56 و 57 بود. در چنین شرایطی با سازمان ارتباط مستقیم برقرار می نماید و در مراسم اول ماه روز جهانی کارگر (11 اردیبهشت 58) در سوادکوه، بعنوان یکی از سازماندهندگان آن، نقش بسزائی را ایفاء می کند.

با سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی و بموازات آن غلبه ای اپورتونیست بر تار و پود بزرگترین جریان چپ ایران، رفیق کاووس ضمن مرزبندی روشن و قاطع با غاصبین سازمان و همزمان با اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق در خرداد 58، فعالیت های مبارزاتی خود را در محیط دانشگاه (مدرسه عالی بازرگانی) تحت نام دفتر دانشجویی و بعدها جنبش دانشجویی و دانش آموزی 19 بهمن هوادار چریکهای فدائی خلق آغاز

می‌نماید. رفیق کاووس، رفیقی روشن، قاطع و جسور بود و بنابه چنین خصائل بارزی به کردستان اعزام می‌شود تا ضمن شرکت در مبارزات توده‌های محروم کرد، توده‌هایی که، خانه و کاشانه‌ی‌شان هر روزه توسط ارگان‌های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی مورد تعرض قرار می‌گرفت، بر وظایف کمونیستی - انقلابی خویش تداوم بخشد. در حقیقت فعالیت سیاسی - نظامی چند ماهه در کردستان، رفیق کاووس را در پای‌بندی‌اش به تئوری مبارزه مسلحانه مصمم و مصمّم‌تر نمود تا جایی‌که به عضویت سازمان در می‌آید.

در حقیقت سال 60، سال تعرض بی‌امان رژیم جمهوری اسلامی به توده‌های ستم‌دیده بود. سالی بود که از یک‌طرف ارگان‌های سرکوبگر رژیم در نقشه‌ای سازمانیافته، دامنه‌ی تعرضات خویش را به جنبش‌های اعتراضی و نیروهای کمونیستی - انقلابی وسعت بخشیدند و از طرف دیگر سازمان‌های مسلح مدافعی توده‌ها در ندانم‌کاری و بی‌عملی مطلق بسر می‌بردند. در چنین شرایطی و بدلیل فقدان فعالیت‌های عملی "چفخا" در صحن جامعه بود که رفیق کاووس به همراه تعداد دیگری از رفقاییش، با نقد عملی از گذشته و با الهام از تئوری مبارزه مسلحانه، فعالیت‌های مبارزاتی خود را این‌بار تحت نام چریک‌های فدائی خلق (ارتش رهایی‌بخش خلق‌های ایران) در خرداد سال 1360 آغاز نمود.

از این زمان به بعد مسئولیت و وظایف عملی چفخا (آرخا) بر خلاف سیاست‌ها و تاکتیک‌های نا صحیح گذشته مسیر دیگری را طی نمود و رفیق سوادکوهی هم در تداوم خط مشی مبارزاتی‌اش به شهرهای شمالی کشور روانه می‌شود تا مسئولیت ارتباط و سازماندهی بخشی از هواداران با جریان چفخا (آرخا) را بر عهده گیرد. سازماندهی تیم‌های کوهنوردی، برخورد و جذب هواداران به سازمان و بارآوری و تداوم فعالیت‌های انقلابی - مبارزاتی رزمندگان سیاهکل از زمره فعالیت‌های رفیق کاووس در آن مقطع را تشکیل می‌داد. در بستر چنین نقش و فعالیتی و بدلیل پایداری‌اش در امر مبارزه بود که به عنوان اولین دسته‌ی چریکی در شهر یور 1360 عازم جنگل‌های شمال ایران می‌شود تا آغازگر مبارزه‌ای گردد که جامعه‌ی سراسر خفقا آور ایران می‌طلبید. مبارزه‌ی سخت و طاقت‌فرسا در جنگل‌های شمال ایران وی را به کادری با تجربه تبدیل ساخت. معاونت شناسائی بعضاً پایگاه‌های رژیم و مناطق جنگلی، بر عهده گرفتن مسئولیت غذائی و سر آخر قبول مسئولیت داروئی تیم جنگل، از زمره فعالیت‌های رفیق کاووس در جنگل‌های شمال ایران بود. رفیقی که همواره در مقابل دشواری‌ها سر تعظیم فرود نمی‌آورد و با گشاده روئی تمام به جنگ آنان می‌شتافت.

فراموش نخواهد شد که چگونه چریک فدائی خلق، طور سوادکوهی و در مقطعی که ارتباط تیم کوه و شهر قطع می‌گردد، به‌مراه یکی دیگر از رفقاهايش بمنظور وصل دو تیم (شهر و کوه)، پای پیش گذاشت و همچنین فراموش نخواهد شد که چگونه در حین مأموریت و هنگامی‌که در جاده‌ی آلاشت با دسته‌ای از سپاه پاسداران روبرو می‌گردد، بدون کمترین تزلزل و سستی‌ای اسلحه‌ی خود را به سمت مزدوران سراپا مسلح نشانه می‌گیرد و قهرمانانه به جنگ آنان بر می‌خیزد و تعدادی از آنها به‌هلاکت می‌رساند.

در حقیقت زندگی و فعالیت سیاسی رفیق کاووس سرشار از روحیه، سرشار از فداکاری و سرشار از جانبازی بود. رفیقی که برای تحقق آرمان‌های‌اش آرام نداشت و همه‌ی وجود خود را در خدمت به راه و منافع توده‌های محروم می‌گذاشت. اگر چه آن گلوله‌ی مزدور بسیجی شیرگاه و آن‌هم در شرایط ناباوری و در

شرایطی که عملیات کاملاً با موفقیت به پایان رسیده بود و دسته‌ی کوه عازم منطقه‌ی امن بود، توانست جان رفیق کاووس را در سینه‌اش حبس نماید؛ اما هرگز نتوانست خاطره، فداکاری و اعتقادات عمیق‌اش را نسبت به جنبش‌های انقلابی از بین ببرد.

بیست و هفت سال است که از آن واقعه‌ی دردناک و از جانب‌اختن چریک فدائی خلق، رفیق کاووس می‌گذرد و مطمئناً روزی فرا خواهد رسید تا خلق‌های ستم‌دیده‌ی ایران تآوان تمامی خون‌های بر زمین ریخته شده را از جانیان بشریت باز پس گیرند و آنانرا به سزای اعمال ننگین‌شان برسانند.

یادش گرمی باد

6 اسفند 25/1387 فوریه 2009

+++++

برچیده تبرستان از: سازمان نوزده بهمن

[http://19bahman.net/mataleb\\_e\\_resideh/87/Beh\\_Yad-e\\_Kavous.htm](http://19bahman.net/mataleb_e_resideh/87/Beh_Yad-e_Kavous.htm)